

The Reflection of Pre-Islamic Culture and Thought in Nahj al-Balagha *Sayyedah Zahra Makki¹Zahra Haghayeghi² **Abstract**

Literary and historical texts serve as comprehensive mirrors of their respective eras and cultures. Nahj al-Balagha, a treasure trove of wisdom and eloquence, provides a clear picture of Arab society and culture before Islam-known as the Jahiliyyah (pre-Islamic) era.

This study aims to examine how pre-Islamic cultural elements are reflected in the words of Imam Ali (AS). Through an exploration of Nahj al-Balagha, we can gain insight into the customs, poetry, proverbs, and prevalent beliefs of the Jahiliyyah period. The significance of this research lies in its ability to shed light on lesser-known aspects of pre-Islamic Arab history. Understanding the historical and cultural background of that era helps in comprehending Imam Ali's (AS) thoughts within their proper historical and social context.

Using a descriptive-analytical method and relying on authentic sources, this study examines pre-Islamic customs, poetry, proverbs, wisdom traditions, and rhetorical comparisons in Nahj al-Balagha. The research findings suggest that Nahj al-Balagha is not merely a collection of sermons and letters but a repository of knowledge and wisdom deeply rooted in Arab culture and history.

By studying this invaluable text, we gain a deeper understanding of pre-Islamic culture and the profound thoughts of Imam Ali (AS). Nahj al-Balagha serves as a mirror reflecting pre-Islamic culture, with Imam Ali (AS) skillfully using folkloric elements and metaphorical language—

* Received: 2024 Aug 11, Accepted: 2025 Dec 08

DOI: 10.22081/JRLA.2024.69687.1395

1. Phd in the Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Letters & Humanities, Ferdowsi University of Mashhad. z.makki68@gmail.com

2. Phd in the Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Letters and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. (corresponding author)

dr.zahrahaghayeghi@gmail.com

especially imagery related to camels—to convey profound religious and ethical concepts in an engaging manner.

Keywords: Pre-Islamic Culture, Nahj al-Balagha, Customs and Traditions, Pre-Islamic Poetry, Proverbs, Metaphors

دوفصلنامه مطالعات ادبی متون اسلامی

سال نهم / شماره دوم / پاییز و زمستان ۱۴۰۳

بازتاب فرهنگ و اندیشه دوران جاهلیت در آئینه نهج البلاغه

سیده زهرا مکی^۱

زهرا حقایقی^۲ 

چکیده

متون ادبی و تاریخی، آینه تمام‌نمای یک عصر و فرهنگ‌اند. نهج‌البلاغه، به‌عنوان گنجینه‌ای از حکمت و بلاغت، تصویری روشن از فرهنگ و جامعه عرب پیش از اسلام، یعنی عصر جاهلی، در اختیار ما می‌گذارد. این پژوهش با هدف بررسی بازتاب‌های فرهنگ جاهلی در سخنان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) انجام شده است. با کاوش در نهج‌البلاغه، می‌توان به آداب و رسوم، اشعار، ضرب‌المثل‌ها و باورهای رایج در دوران جاهلیت پی‌برد. اهمیت این پژوهش در این است که با بررسی نهج‌البلاغه، می‌توانیم برخی از زوایای پنهان تاریخ عرب پیش از اسلام را روشن کنیم. شناخت زمینه‌های تاریخی و فرهنگی، به ما کمک می‌کند تا اندیشه‌های امام علی (علیه السلام) را در بافت تاریخی و اجتماعی آن دوره بهتر درک کنیم. در این پژوهش، با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر متون معتبر، به واکاوی بازتاب آداب و رسوم جاهلی، اشعار جاهلی، بررسی معانی و کاربرد ضرب‌المثل‌ها و حکمت‌های جاهلی در جامعه و تحلیل تشبیهات به کار رفته در نهج‌البلاغه و ارتباط آن‌ها با فرهنگ جاهلی پرداخته شده است، با تأکید بر نکته که تصویری جامع از بازتاب اندیشه و فرهنگ جاهلی در ادبیات و شیوه بیانی حضرت علی (علیه السلام) انتقال مفاهیم ارزنده‌شان در این

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۸

10.22081/jrla.2024.69687.1395

شناسه دیجیتال (DOI):

۱. دانش‌آموخته دکتری گروه زبان و ادبیات عربی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد
z.makki68@gmail.com

۲. دانش‌آموخته دکتری گروه زبان و ادبیات عربی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد

مشهد، ایران و مدرس مدعو دانشگاه فردوسی مشهد. نویسنده مسئول

dr.zahrahaghayeghi@gmail.com

جستار بیان گردیده است. رهیافت پژوهش نشان می‌دهد که نهج البلاغه، صرفاً یک مجموعه خطبه و نامه نیست، بلکه گنجینه‌ای از دانش و حکمت است که ریشه در فرهنگ و تاریخ عرب دارد. با مطالعه این اثر ارزشمند، می‌توان به درک عمیق‌تری از فرهنگ جاهلی و همچنین اندیشه‌های بلند امام علی (علیه السلام) دست یافت. نهج البلاغه آینه‌ای از فرهنگ جاهلی است که امام علی (علیه السلام) که با نگاهی اسلامی و دینی و با بهره‌گیری از ادبیات فولکلوریک و به کارگیری تشبیهات به ویژه شتر، مفاهیم عمیق دینی و اخلاقی را به شیوه‌ای جذاب و گیرا بیان کرده‌اند.

واژگان کلیدی: فرهنگ جاهلی، نهج البلاغه، آداب و رسوم، اشعار جاهلی، ضرب‌المثل‌ها، تشبیهات.

۱. مقدمه

عصر جاهلیت، باوجود پژوهش‌های گسترده، همچنان گوشه‌های تاریکی دارد که درک آن را دشوار می‌سازد. یکی از دلایل این مسئله، فقدان منابع مکتوب دقیق در آن دوره است. حافظه شفاهی که اغلب دستخوش تحریف و فراموشی می‌شدند، تنها منابع قابل اتکا هستند. از سوی دیگر، عرب جاهلی انگیزه‌ای قوی برای ثبت تاریخ و فرهنگ خود احساس نمی‌کرد و این ضرورت پس از ظهور اسلام و نیاز به حفظ میراث آن بیشتر احساس شد. باین‌حال، پیوند عمیقی میان ادبیات و فرهنگ هر جامعه وجود دارد. ادبیات آینه‌ای است که انعکاس دقیق از ارزش‌ها، باورها و شیوه زندگی یک ملت را نشان می‌دهد. در این میان، نهج‌البلاغه به‌عنوان گنجینه‌ای از حکمت و اندیشه، حاوی نشانه‌های بسیاری از فرهنگ عصر جاهلی است. هدف این پژوهش، بررسی و تحلیل این نشانه‌ها است. چنان‌که در قسمت پیشینه همین بخش به آن اشاره شده است، ما در این جستار برخلاف دیگر پژوهش‌های صورت گرفته درباره نمود عصر جاهلی در نهج‌البلاغه، نگاه ارزش‌گذارانه و یا رویکرد نقد اخلاقی نداریم بلکه صرفاً از دریچه نگاه و نقد زبان و ادبیات محور سعی داریم به شناخت کلی از بافت فرهنگی، تاریخی و اجتماعی عبارات و اصطلاحات به کار رفته در سخنان حضرت علی (علیه السلام) برسیم. از این رو به دنبال یافتن بازتاب‌هایی از آداب و رسوم، ادبیات، ضرب‌المثل‌ها، شیوه غالب تشبیهی و باورهای جاهلی در لا به لای خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار نهج‌البلاغه هستیم. و صد البته پر واضح است که سید رضی نیز با انتخاب نام «نهج‌البلاغه» بر وجه ادبی سخنان امیرمؤمنان (علیه السلام) تأکید داشته است.

۱-۱. پرسش‌های پژوهش

بر این بنیان این پژوهش در پی پاسخ‌گویی به پرسش‌های ذیل است:

الف) چگونه می‌توان از طریق تحلیل زبان و ادبیات نگارش نهج‌البلاغه به درک عمیق‌تری از فرهنگ و ادبیات دوران جاهلیت دست یافت؟

ب) چگونه می‌توان با بررسی ضرب‌المثل‌ها، اشعار و تشبیهات نقل شده در نهج‌البلاغه، به بازسازی فرهنگ و روابط اجتماعی و باورهای رایج در عصر جاهلیت پرداخت؟
به نظر می‌رسد نهج‌البلاغه گنجینه‌ای از واژگان، تصاویر و مفاهیم برگرفته از فرهنگ جاهلی یافت می‌شود که تنها بازتابی از آن دوران نیست و بلکه با رنگ و بوی اسلامی وسیله بیانی برای آموزه‌های دینی و اسلامی است و اینکه امام علی (علیه السلام) با استفاده از ادبیات فولکلوریک، بسیاری از مفاهیم پیچیده و عمیق دینی و اخلاقی را بیان نموداند.

۲-۱. پیشینه پژوهش

شایان ذکر است که تاکنون مقالات و جستارهای پژوهشی در خصوص نهج‌البلاغه انجام شده است؛ اما در باب موضوع فرهنگ جاهلیت، پژوهش‌های اندکی صورت گرفته است مانند مقاله رضا مرادی سحر و دیگران (۱۳۹۷ش)، نشریه سراج منیر، با عنوان «امیر مؤمنان (علیه السلام) و مؤلفه‌های فرهنگ «جاهلیت»، با تکیه بر ترسیم نهج‌البلاغه». در این پژوهش، ویژگی‌های عصر جاهلی به دو محور کلی تقسیم شده: فرهنگ دینی آن عصر، و فرهنگ اجتماعی آن. هر یک از این دو محور کلی در شش مؤلفه بررسی شده است.

نمونه دیگر، مقاله محسن قاسم‌پور و پروین شناسوند (۱۳۹۶ش). مجله بنیاد ملی نهج‌البلاغه، با عنوان «روش‌شناسی مواجهه امام علی (علیه السلام) با فرهنگ اخلاقی جاهلیت در نهج‌البلاغه» در این پژوهش نگارندگان کوشیده‌اند مواجهه امام علی (علیه السلام) با فرهنگ اخلاقی عصر پیش از اسلام را به سه روش توصیفی، ارزش داورانه و انکاری تحلیل کنند و در پایان به این دستاورد رسیده‌اند که امیر مؤمنان (علیه السلام) در نهج‌البلاغه به نفی و انکار کامل اخلاق جاهلی پرداخته است و هیچ بعدی از ابعاد اخلاق جاهلی را مورد تأیید قرار نداده‌اند.

نمونه دیگر مقاله نجمه انصاری (۱۳۹۵ش). در دومین کنفرانس بین‌المللی مدیریت و علوم انسانی با عنوان «ویژگی‌های فرهنگ جاهلیت از دیدگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج‌البلاغه» که در

این جستار با بررسی خطبه قاصعه، شاخص‌های کلی از فرهنگ جاهلیت که حضرات‌امی (علیه السلام) با آن مبارزه می‌کردند را بیان نموده است.

با توجه به این پیشینه، پژوهش حاضر با رویکردی نوآورانه، به بررسی کارکرد ادبی عناصر فرهنگ جاهلی در نهج البلاغه پرداخته است، در حقیقت وجه تمایز این جستار با دیگر پژوهش‌های صورت‌گرفته در تمرکز بر آداب و رسوم، شواهد شعری، ضرب‌المثل‌ها و توصیف شتر، با ذکر مصادیق و نمونه‌های متعدد برای ارائه تصویری جامع از بازتاب اندیشه و فرهنگ جاهلی در ادبیات و شیوه بیانی حضرت علی (علیه السلام) در مخاطبت و انتقال مفهوم به افرادی است که فاصله چندانی از فهم و فرهنگ دوران پیش از اسلام نگرفته‌اند.

۲. نهج البلاغه: زهدنامه‌ای در میان تاریخ

نهج البلاغه، کتابی تاریخی نیست. بسیاری از پژوهشگران، آن را بیشتر یک "زهدنامه" می‌دانند. این دیدگاه، ریشه در فضای حاکم بر دوره پس از خلافت عثمان دارد. با گسترش قلمرو اسلامی و افزایش ثروت، خلافت کم‌کم به سمت سلطنت حرکت کرد و این روند در عصر معاویه و بنی‌امیه به اوج خود رسید. در چنین فضایی، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) با تأکید بر زهد و ساده‌زیستی، به مقابله با این روند پرداخت.

با این حال، در برخی از کلمات و خطبه‌های نهج البلاغه، به حوادث تاریخی و حکومت‌های پیشین اشاره شده است. اما این اشارات، بیشتر برای عبرت‌آموزی و نصیحت است تا ارائه یک روایت تاریخی دقیق. برای مثال، در نامه‌ای به شریح قاضی، از پادشاهان گذشته یاد می‌کند و به او یادآور می‌شود که قدرت و ثروت، پایدار نیستند:

«فَمَا أَدْرَكَ هَذَا الْمَشْتَرِي فِيمَا اشْتَرَى مِنْهُ مِنْ دَرَكٍ فَعَلَى مُبَلِّلِ أَجْسَامِ الْمُلُوكِ وَ سَالِبِ نُفُوسِ الْجَبَابِرَةِ وَ مُزِيلِ مُلْكِ الْفَرَاغَةِ مِثْلَ كِسْرَى وَ قَيْصَرَ وَ تَبَعَ وَ حَمِيرَ.» (نهج البلاغه/ نامه ۳) (ترجمه: هرگونه نقصی در این معامله باشد، بر عهده پروردگاری است که اجساد پادشاهان را پوسانده، و جان جباران را گرفته، و

سلطنت فرعون‌ها چون «کسری» و «قیصر» و «تبع» و «حمیر» را نابود کرده است.)

و یا در خطبه‌ای دیگر، با تشبیه قدرت خدا به سیل عرم، به اتحاد مسلمانان علیه بنی امیه امیدوار است:

«عَلَى أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَيَجْمَعُهُمْ لِشَرِّ يَوْمٍ لِبَنِي أُمَيَّةٍ كَمَا تَجْتَمِعُ قَزَعُ الْخَرِيفِ، يُؤْلَفُ اللَّهُ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَجْمَعُهُمْ رُكَّامًا كَرُكَّامِ السَّحَابِ ثُمَّ يَفْتَحُ [اللَّهُ] لَهُمْ أَبْوَابًا، يَسِيلُونَ مِنْ مُسْتَنَارِهِمْ كَسِيلِ الْجَنَّتَيْنِ^۱ حَيْثُ لَمْ تَسْلَمْ عَلَيْهِ قَارَةٌ وَ لَمْ تَثْبُتْ عَلَيْهِ أَكْمَةٌ وَ لَمْ يَرُدَّ سَنَنَهُ رِصٌّ طَوْدٍ وَ لَا حِدَابٌ أَرْضٍ» (خطبه ۱۶۶)

ترجمه: اما خداوند مسلمانان را به زودی برای بدترین روزی که بنی امیه در پیش دارند جمع خواهد کرد، آن چنانکه قطعات پراکنده ابرها را در فصل پاییز جمع می کند. خدا میان مسلمانان آفت ایجاد می کند، و بصورت ابرهای فشرده در می آورد، آنگاه درهای پیروزی به رویشان می گشاید، که مانند سیلی خروشان از جایگاه خود بیرون می ریزند. «چونان» (سیل عرم) که در باغستان «شهر سبا» را در هم کوبید، و در برابر آن سیل هیچ بلندی و تپه ای بر جای نماند، نه کوههای بلند و محکم، و نه برآمدگیهای بزرگ، توانستند برابر آن مقاومت کنند. (

این تشبیه، نشان از آشنایی مخاطبان با حوادث تاریخی مانند نابودی سد مأرب دارد. علاوه بر اشارات تاریخی، نهج البلاغه بازتابی از فرهنگ جاهلی نیز هست. می توان در این کتاب به نمونه هایی از آداب و رسوم، اشعار، ضرب المثل ها و توصیف های شاعرانه از شتر اشاره کرد که نشان از آشنایی امیرالمؤمنین با فرهنگ زمانه خود دارد.

نهج البلاغه، گرچه در ظاهر کتابی تاریخی نیست، اما به دلیل اشارات تاریخی و فرهنگی، منبعی غنی برای مطالعه تاریخ اسلام و فرهنگ عرب پیش از اسلام است. این کتاب، علاوه بر ارزش ادبی و بلاغی، حاوی آموزه های اخلاقی و اجتماعی ارزشمندی است که برای همه انسان ها

۱. سِيلِ الْجَنَّتَيْنِ: سیل دو باغ، مقصود سیلی است که خداوند در قرآن آن را سیل «عرم» نامیده و بواسطه آن تمام باغها و نعمتهای قوم سبا نابود گردید. (سوره سبا آیات ۱۴-۱۸). درباره سیل عرم گفته شده که، باعث شکسته شدن سد مأرب و زیرآب رفتن زمین ها و زراعت های بسیاری شد تا جایی که بسیاری از قبائل جنوب مجبور به مهاجرت به سمت شمال شدند و از آن جمله اوس و خزرج بودند که به مدینه هجرت کردند. (الفاخوری، ۱۳۸۵: ۱۳)

در همه زمان‌ها قابل استفاده است.

۳. بازتاب فرهنگ جاهلی در نهج البلاغه: آداب و رسوم

۳-۱. قماربازی یا قرعه افکنی

یکی از مهم‌ترین نشانه‌های فرهنگ جاهلی در نهج البلاغه، اشاره‌های کنایه‌آمیز به برخی آداب و رسوم رایج در آن دوران است یکی از این موارد، قماربازی و قرعه افکنی است.

امام علی (علیه السلام) در خطبه ۲۳ نهج البلاغه، ضمن تبیین مسئله تقدیر و نصیب، به افرادی که به دنبال کسب مال و مقام به هر قیمتی هستند، تشبیه جالبی می‌کند. ایشان این افراد را به قماربازانی تشبیه می‌کنند که همواره در انتظار برنده شدن در اولین بازی هستند تا به یک‌باره به همه خواسته‌های خود برسند چنانچه که در این خطبه آمده است:

«أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْأَمْرَ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ [كَقَطْرِ] كَقَطَرَاتِ الْمَطَرِ إِلَى كُلِّ نَفْسٍ مِمَّا قُسِمَ لَهَا مِنْ زِيَادَةٍ أَوْ نَقْصَانٍ فَإِنْ رَأَى أَحَدُكُمْ لِأَخِيهِ غَفِيرَةً فِي أَهْلِ أَوْ مَالٍ أَوْ نَفْسٍ فَلَا تَكُونَنَّ لَهُ فِتْنَةً فَإِنَّ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ مَا لَمْ يَغْشَ دَنَاءَةً تَطْهَرُ، فَيَخْشَعُ لَهَا إِذَا ذُكِرَتْ وَيُغْرَى بِهَا لِئَامِ النَّاسِ كَانَ كَالْفَالِجِ الْيَاسِرِ الَّذِي يَنْتَظِرُ أَوَّلَ قَوْزَةٍ مِنْ قِدَاحِهِ تَوْجِبُ لَهُ الْمَغْنَمَ وَيَرْفَعُ بِهَا عَنْهُ [بِهَا] الْمَغْرَمُ» (خطبه ۲۳)

(ترجمه: پس از ستایش پروردگار، بدانید که تقدیرهای الهی چون قطرات باران از آسمان به‌سوی انسان‌ها فرو می‌آید، و بهره‌هر کسی، کم یا زیاد به او می‌رسد پس اگر یکی از شما برای برادر خود، برتری در مال و همسر و نیروی بدنی مشاهده کند، مبدا فریب خورد و حسادت کند، زیرا مسلمان (تا زمانی که دست به عمل پستی نزده که از آشکارشدنش شرم‌منده باشد و مورد سرزنش مردم پست قرار گیرد)

در این خطبه، عبارت «کالفالج الیاسر» به کار رفته است که به معنای «مانند قمارباز برنده» است که الیاسر به معنای قمار باز است و در این عبارت «کالفالج الیاسر» به صورت تقدیم و تأخیر به کار رفته است و اصل آن «کالیاسر الفالج» (قمار باز برنده) بوده است، این تشبیه نشان می‌دهد که قماربازی در آن زمان امری رایج و شناخته‌شده بوده است.

قرآن کریم نیز در آیات مختلف، به‌ویژه در سوره مائده، به‌صراحت قماربازی و بخت‌آزمایی را

از گناهان بزرگ شمرده و مسلمانان را از آن نهی کرده است. (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (مائده/۹۰) (ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! شراب و قمار و بت ها و ازالام (نوعی بخت آزمایی)، پلید و از عمل شیطان است، از آنها دوری کنید تا رستگار شوید!) در این آیه نیز اشاره به "میسر" و "ازلام" نوعی بخت آزمایی است و باید گفت که «عرب با ازالام که همان چوبه های تیر باشد در همه کارهای خویش قرعه میزد. و برای آنها سفری و حضری و ازدواجی و شناختن حالی پیش نمی آمد مگر آنکه بقداح (چوبه های تیر) رجوع می کردند.» (یعقوبی، ۲۵۳۶: ۲۳۸)

آنچه که از فرهنگ جاهلی در این اشارات دیده می شود این است که بسیاری از اعراب جاهلی اعتقاد داشتند که بخت و اقبال در زندگی آن ها نقش مهمی ایفا می کند و قماربازی را راهی برای آزمودن بخت خود می دانستند. و این قرعه افکنی به عنوان یکی از آداب مرسوم جامعه بوده است و می توان گفت که قمار بازی نمادی از قدرت و ثروت تلقی می شد و افراد برای نمایش توانایی های مالی خود نیز به این کار روی می آوردند و همچنین بسیاری از افراد به امید کسب ثروت سریع آسان به قمار روی می آوردند.

۲-۳. تفاخر به نسب در دوران جاهلیت و پس از اسلام

در جامعه عرب قبل از اسلام، نسب و تیره از اهمیت بسیار بالایی برخوردار بود. افراد به نسب خود افتخار می کردند و این نسب شناسی یکی از مهارت های مهم به شمار می آمد. حتی میان فرزندان یک مرد، بر اساس آزاد یا کنیز بودن مادر، تبعیض وجود داشت. شاعر معروف عنتره بن شداد و در قصیده ای با عنوان "خیر من معّم مخول" به این تبعیض اعتراض کرده و بر شجاعت و لیاقت خود تأکید می کند.

أَنْتِ امْرُؤٌ مِنْ خَيْرِ عِبَسٍ مَنْصِبًا شَطَرِي، وَأَحْمَى سَائِرِي بِالْمُنْصُلِ (ترجمه: من کسی هستم که نیمی از نژاد من از بهترین مردان قبیله عبس است [از طرف پدری]، و از شرافت نیمه دیگر خود با شمشیری برنده دفاع

می‌کنم. [مادر عترة کنیز بوده است و او می‌گوید که با شجاعت و دلاوری خود این نقص و را برطرف می‌کنم.]

با ظهور اسلام، اگرچه قرآن کریم تقوا را ملاک برتری انسان‌ها قرار داد، اما در برخی موارد، مانند مناظرات امام علی (علیه السلام) با معاویه، شاهد استفاده از بحث نسب هستیم. معاویه با تکیه بر نسب خود به قریش، تلاش می‌کرد تا برتری خود را اثبات کند. اما امام علی (علیه السلام) با زیرکی و ذکاوت با ذکر تفاوت‌های اخلاقی و ایمانی میان دو بنی هاشم و بنی امیه، برتری نسبی را به ایمان و تقوا مرتبط می‌دانستند چنانکه می‌فرمایند:

«أَمَّا قَوْلُكَ إِنَّا بَنُو عَبْدِ مَنْفٍ، فَكَذَلِكَ نَحْنُ وَ لَكِنْ لَيْسَ أُمِّيَّةٌ كَهَاشِمٍ وَ لَا حَرْبٌ كَعَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ لَا أَبُو سُفْيَانَ كَأَبِي طَالِبٍ وَ لَا الْمُهَاجِرُ كَالطَّلِيحِ وَ لَا الصَّرِيحُ كَاللَّصِيقِ وَ لَا الْمُحِقُّ كَالْمُبِطِلِ وَ لَا الْمُؤْمِنُ كَالْمُدْغِلِ، وَ لَيْسَ الْخَلْفُ خَلْفٌ يَتَّبِعُ سَلَفًا هَوَى فِي نَارِ جَهَنَّمَ. (نامه ۱۷)

(ترجمه: و اینکه ادعا کردی ما همه فرزندان «عبد مناف» هستیم، آری چنین است، اما جدّ شما «امیه» چونان جدّ ما «هاشم»، و «حرب» همانند «عبدالمطلب»، و «ابوسفیان» مانند «ابوطالب» نخواهند بود، هرگز ارزش مهاجران چون اسیران آزاد شده نیست، و حلال‌زاده همانند حرام‌زاده نمی‌باشد، و آن که بر حق است با آن که بر باطل است را نمی‌توان مقایسه کرد، و مؤمن چون مفسد نخواهد بود، و چه زشت‌اند آنان که پدران گذشته خود را در ورود به آتش پیروی کنند.)

در نامه‌های امام علی (علیه السلام) به معاویه، ایشان ضمن رد ادعای برتری نسبی معاویه، بر ایمان و عمل صالح به عنوان معیار اصلی برتری تأکید می‌کنند. امام علی (علیه السلام) می‌فرمایند که اگرچه هر دو خاندان به عبد مناف می‌رسند، اما تفاوت‌های اخلاقی و رفتاری میان اعضای این دو خاندان بسیار زیاد است.

می‌بینیم که امام در تفاخر خود ملاک را نه ثروت و قدرت، بلکه پیشی گرفتن در اسلام و ایمان قرار می‌دهند. ایشان همچنین در نامه دیگری می‌فرمایند:

«لَمْ يَمْنَعْنَا قَدِيمُ عَزَا وَ لَا عَادِيٌّ طَوْلَنَا عَلَى قَوْمِكَ أَنْ خَلَطْنَاكُمْ بِأَنْفُسِنَا فَتَنَكَّحْنَا وَ أَنْكَحْنَا فِعْلَ الْأَكْفَاءِ وَ لَسْتُمْ هُنَاكَ، وَ أَتَى يَكُونُ ذَلِكَ [كَذَلِكَ]، وَ مِنَّا النَّبِيُّ وَ مِنْكُمْ الْمُكَدَّبُ وَ مِنَّا أَسَدُ اللَّهِ وَ مِنْكُمْ أَسَدُ

الْأَحْلَافِ وَمِنَّا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَمِنْكُمْ صَبِيَّةُ النَّارِ وَمِنَّا خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَمِنْكُمْ حَمَّالَةُ الْحَطَبِ فِي كَثِيرٍ مِّمَّا لَنَا وَ عَلَيْكُمْ؛ فَإِسْلَامُنَا [مَا] قَدْ سَمِعَ وَ جَاهِلِيَّتُنَا لَا تُدْفَعُ وَ كِتَابُ اللَّهِ يَجْمَعُ لَنَا مَا شَدَّ عَنَّا، وَ هُوَ قَوْلُهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى "وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ" وَ قَوْلُهُ تَعَالَى "إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ"؛ فَتَحْنُ مَرَّةً أَوْلَى بِالْقُرَابَةِ وَ تَارَةً أَوْلَى بِالطَّاعَةِ، وَ لَمَّا احْتَجَّ الْمُهَاجِرُونَ عَلَى الْأَنْصَارِ يَوْمَ السَّقِيفَةِ بِرَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) فَلَجُّوا عَلَيْهِمْ، فَإِنْ يَكُنِ الْفَلَجُ بِهِ فَالْحَقُّ لَنَا دُونَكُمْ، وَ إِنْ يَكُنْ بَعْضُهُمْ فَالْأَنْصَارُ عَلَى دَعْوَاهُمْ. « (نامه ۲۸)

(ترجمہ: اگر با خاندان شما در آمیختیم و چون ہمتایان با شما رفتار کردیم، در عزت و شرف دیرین ما نقصانی پدید نیامد. از شما زن گرفتیم و بہ شما زن دادیم، در حالی کہ، ہمتایان ما نبودید. بہرستی شما را با ما چہ نسبت؟ رسول اللہ ﷺ از ماست و آن دروغگو [کنیہ از ابو جہل] کہ تکذیبش نمود از شماست. «اسد اللہ» [منظور حمزہ] از ماست و «اسد الأحلاف» [منظور ابوسفیان] از شماست. سرور جوانان بہشت از ماست [امام حسن و امام حسین] و «صبیۃ النار» [مقصود فرزندان مروان بن حکم] از شماست. بہترین زنان [حضرت زہراؓ سیدۃ النساء العالمین] جہان از ماست و حمّالۃ الحطب [ہمسر ابو لہب] از شماست و بسا چیزہایی دیگر کہ از فضایل ما ہستند و یادکردنشان بہ زیان شماست. فضیلت ما را در اسلام، ہمگان شنیدہ اند و ارج و مقام ما ہم در عصر جاہلی بر کس پوشیدہ نیست. آنچہ از ما پراکنده بودہ در کتاب خدا گردآمده است. آنجا کہ گوید «بہ حکم کتاب خدا خویشاوندان بہ یکدیگر سزاوارترند.» و نیز سخن حق تعالی کہ «نزدیک ترین کسان بہ ابراہیم همانا پیروان او و این پیامبر و مؤمنان ہستند و خدا یاور مؤمنان است.» ما یکبار بہ سبب خویشاوندی با پیامبر بہ خلافت سزاواریم و یکبار بہ سبب طاعت و متابعت. چون در روز سقیفہ مہاجران بر انصار حجت آوردند کہ ما از نزدیکان رسول اللہ ﷺ ہستیم، بر ہمہ پیروز گردیدند. اگر خویشاوندی با رسول اللہ ﷺ سبب پیروزی در حجت است، پس این حق از آن ماست نہ شما و اگر عنوان خویشاوندی سبب پیروزی نشود، پس انصار بر دعوی خویش باقی ہستند.)

چنان کہ مشہود است در سرتاسر این عبارات مایہ تفاخر ایمان و جایگاہ معنوی و سبقت در اسلام است و حضرت بہ این وسیلہ شایستگی خود را در خلافت پیامبر اثبات می کنند.

۳-۳ سطح سواد و دانش در عرب جاهلی

در خطبه ۳۳ نهج البلاغه، امام علی (علیه السلام) با بیان جمله‌ی «و لیس أحد من العرب یقرأ کتاباً» به وضعیت سواد و دانش در جامعه‌ی عرب قبل از اسلام اشاره می‌کنند. این جمله به همراه شواهد تاریخی دیگر چون نامه پیامبر به بکرین وائلو عدم توانایی قبیله‌ی بکرین وائل در خواندن نامه‌ی پیامبر، نشان از پایین بودن سطح سواد در برخی قبایل عرب دارد. تا جایی که نقل شده «در قریش ۱۷ تن، و در اوس و خزرج ۱۱ و یا ۱۲ تن می‌توانستند بخوانند.» (المالکی، ۱۴۲۶: ۵۶) و این تصویری روشن از سطح پایین سواد و دانش در آن دوران ارائه می‌دهد. دلایل پایین بودن سطح سواد در عرب جاهلی می‌توان در مواردی چون نظام قبیله‌ای و عشایری: که متمرکز بر مهارت‌های بقا و جنگجویی بود و کمتر به یادگیری نوشتن و خواندن اهمیت می‌داد و اهمیت شفاهی بودن انتقال فرهنگ در جامعه‌ی عرب دانست. ضمن اینکه شعر در میان عرب‌ها از جایگاه بسیار بالایی برخوردار بود و شاعران نقش مهمی در حفظ و انتقال فرهنگ و دانش داشتند و شعرها در به صورت شفاهی منتقل می‌شد. و باید گفت ظهور اسلام و تأکید آن بر اهمیت علم و دانش، تحولی عظیم در سطح سواد و دانش جامعه‌ی عرب ایجاد کرد.

۴. بازتاب فرهنگ جاهلی در نهج البلاغه: استشهاد به شعر شاعران جاهلی

نهج البلاغه، به عنوان گنجینه‌ای از حکمت و بلاغت، آینه‌ای تمام‌نما از فرهنگ و ادبیات عصر جاهلی و اسلامی است. یکی از جلوه‌های بارز این فرهنگ در نهج البلاغه، استفاده گسترده از ابیات شعری آن دوره است.

قریش و به‌ویژه بنی‌هاشم به دلیل موقعیت اجتماعی و فرهنگی خود، از دیرباز به ادبیات و سخنوری شهره بوده‌اند. درک عمیق از زبان و ادبیات در میان آن‌ها فراگیر بوده است. با این حال، در ابتدای بعثت، کفار برای تحقیر پیامبر (ص) قرآن را شعری سحرآمیز می‌خواندند. همین امر باعث شد پیامبر (ص) از استفاده‌ی مستقیم از شعر در خطابات خود اجتناب کنند.

برخلاف پیامبر ﷺ، امام علی (علیه السلام) در سخنان خود به فراوانی به ابیات شعر اشاره می‌کردند. این نشان از تسلط کامل ایشان بر ادبیات عرب و همچنین علاقه‌مندی به استفاده از ابزارهای ادبی برای بیان مفاهیم عمیق است. حتی دیوانی از اشعار نیز به ایشان نسبت داده شده است که البته صحت انتساب همه آن‌ها به امام مورد تردید است. با این حال آنچه که روشن است این است که موهبت ادبی را می‌توان در ذات سخنان امیرمؤمنان به‌خوبی درک کرد و حتی افزون بر آن نوعی آگاهی نقدی نیز از کلام ایشان بر می‌آید تا آن میزان که وقتی از ایشان سؤال شد برترین شاعر عرب کیست؟ در پاسخ فرمودند:

«وَإِنَّ الْقَوْمَ لَمْ يَجْرُوا فِي حَلْبَةٍ، تُعَرَفُ الْغَايَةُ عِنْدَ قَصَبَتِهَا؛ فَإِنْ كَانَ وَ لَا بُدَّ، فَأَلَمَلِكُ الضَّلِيلِ.» (حکمت

(۴۵۵)

(شاعران در يك وادی روشنی نتاخته‌اند تا پایان کار معلوم شود، و اگر ناچار باید داوری کرد، پس پادشاه گمراهان، بزرگ‌ترین شاعر است.)

بی‌شک این‌گزینش و انتخاب امام براساس اصول و نقد فرمالیستی و زیبایی‌شناختی بوده است، چرا که از منظر نقد اخلاقی ایشان باید عنتره و زهیر را بر می‌گزیدند. چنان‌که ابن‌سلام در کتاب "طبقات فحول الشعراء" آورده است که خلیفه دوم عمر بن خطاب زهیر را أشعر الشعراء نامیده است. (ابن‌سلام، بی‌تا: ۵۲) امام خود در ادامه آن جمله مطلبی را می‌فرمایند که در نهج‌البلاغه نیامده است: «آن‌کس که نه تحت تاثیر میل شخصی و نه تحت تاثیر بیم و ترس، بلکه صرفاً تحت تاثیر قوه خیال و ذوق شعری سروده است بر دیگران مقدم است.» (مطهری، ۱۳۸۹: ۴۱) اما همین دلالت امام به لقب "ملک الضلیل" به جای نام امرؤ القیس می‌تواند بیانگر دید انتقادی امام به محتوای غزلی و در مواردی اباحی شعر وی باشد.

در این بخش به برخی از ابیات شعری برگرفته از شعر شاعران دوران جاهلی که در اثنای کلام امام علی (علیه السلام) آمده است، اشاره می‌گردد.

۱-۴. استشهاد به شعر امرؤالقیس

امرؤالقیس، شاعر نامدار عصر جاهلی، با اشعار عاشقانه خود جایگاهی ویژه در ادبیات عرب پیدا کرد. برخی منتقدان، برتری شعر او را در گستردگی خیال، عمق احساس و بیان موجز می‌دانند (البستانی، ج ۱، ۱۴۳۳: ۲۹).

امام علی (علیه السلام) در خطبه ۱۶۲ نهج البلاغه، در پاسخ به معاویه، به شعری از امرؤالقیس استشهاد می‌کنند:

حضرت امیر در خطبه ۱۶۲ در پاسخ به معاویه به شعری از وی استشهاد می‌کنند:

وَدَعَّ عَنْكَ نَهْأً صَبِيحَ فِي حَجَرَاتِهِ وَ لَكِنْ حَدِيثًا مَا حَدِيثُ الرَّوَاحِلِ وَهَلُمَّ الْخَطْبَ فِي ابْنِ أَبِي سُفْيَانَ،
فَلَقَدْ أَضْحَكَنِي الدَّهْرُ بَعْدَ إِبْكَانِهِ، وَ لَا غَرَوُ وَاللَّهِ قِيَا لَهُ خَطْبًا يَسْتَفْرِغُ الْعَجَبَ وَ يُكْثِرُ الْأَوْدَ»

ترجمه: «واگذار داستان آن غارت شده‌ای را که در آن نواحی تکه پاره شد، و به یادآور داستان شگفت دزدیدن شتران را». بیا و داستان پسر ابوسفیان را به یادآور، که روزگار مرا به خنده آورد از آن پس که مرا گریاند. سوگند به خدا که جای شگفتی نیست، کار از بس عجیب است که شگفتی را می‌زداید و کجی و انحراف می‌افزاید)

این بیت مطلع قصیده‌ای نه بیتی از امرؤالقیس است. در شرح نهج البلاغه اشاره شده که پیشینه این ابیات آن است که افرادی از قبیله بنو جدیله، شتر امرؤالقیس را درحالی که در حمایت خالد بن سدوس بود، دزدیدند. چون خبر به وی رسید خالد را آگاه کرد. خالد به وی گفت شتران نیرومند را به من بده تا به دزدان برسم و شترت را برایت باز آورم. خالد به همراه شتران به دنبال غارتگران رفت و چون به آنان رسید گفت: ای بنی جدیله شتر آن کس که در حمایت من بود ربودید. آنان چون دانستند که خالد به امرؤالقیس پناه داده و دیگر شتران نیز از آن وی است شتران دیگر را نیز به‌زور گرفتند و خالد را سوار بر مرکبی به‌سوی امرؤالقیس فرستادند و او چون دانست که بقیه شترانش نیز غارت شده این ابیات را سرود. (ابن ابی‌الحدید، ج ۹، ۲۰۰۷: ۱۶۲)

امام علی (علیه السلام) با آوردن این بیت، به داستان پیچیده و پرفراز و نشیب دزدیده شدن شتران

امرؤ القیس اشاره می‌کنند و از آن برای تشبیه موقعیت خود و معاویه استفاده می‌کنند. ایشان می‌خواهند به معاویه بفهمانند که اوضاع به گونه‌ای شده است که حتی از داستان‌های عجیب و غریب و پریچ و خم نیز عجیب‌تر شده است.

استشهاد امام علی (علیه السلام) به شعر امرؤ القیس نشان می‌دهد که ایشان به ادبیات و شعر به عنوان ابزاری برای بیان مفاهیم و انتقال معانی توجه ویژه‌ای داشتند. همچنین، این استشهاد نشان می‌دهد که امام علی (علیه السلام) با تسلط کامل بر ادبیات عرب، از آن برای بیان دیدگاه‌های خود و نقد اوضاع اجتماعی استفاده می‌کردند و در واقع امام علی (علیه السلام) با انتخاب این بیت، به ابعاد مختلف شعر از جمله روایتگری، تصویرسازی توجه می‌کنند.

۲-۴. استشهاد به شعر اَعشی

اعشی، شاعر مشهور عرب، به دلیل ضعف بینایی در شب، به این نام مشهور شد. نام اصلی او میمون بن قیس بود. و به دلیل همین مشکل بینایی، لقب ابوبصیر را هم داشت که نوعی دعای خیر بود.

گفته شده که وی به سرزمین‌های مختلف از جمله بلاد فارس، حیره، اورشلیم و حبش سفر کرده است و به همین دلیل با فرهنگ‌ها و اسطوره‌های ملل مختلف آشنا شده و در شعرش واژه‌های غیرعربی یافت می‌شود. (البستانی، ج ۱، ۱۴۳۳: ۲۲۵) تاریخ فوت وی را سال ۶۲۹م و بعد از بعثت پیامبر ذکر کرده‌اند.

وقتی اعشی از دعوت پیامبر اسلام و پیروزی مسلمانان باخبر شد، تصمیم گرفت نزد پیامبر برود و او را مدح کند. اما قریش مانع او شدند و ابوسفیان سعی کرد با وعده‌های دروغین او را از این کار منصرف کند. در نهایت اعشی منصرف شد و قریش هم به او صد شتر هدیه دادند. اما در راه بازگشت، یکی از شترها او را بر زمین زد و باعث مرگش شد. (ضیف، بی تا: ۳۳۷)

امام علی (علیه السلام) در خطبه شقشقیه، به برخی از گلایه‌های خود از خلفای پیشین اشاره می‌کند و در

بخشی از این خطبه، شعری از اعشی را می‌آورد. در این شعر، اعشی وضعیت سخت خود را با زندگی راحت و آسوده یکی از دوستانش مقایسه می‌کند. امام علی (علیه السلام) با آوردن این شعر می‌خواهد به تفاوت میان خودش و خلفا اشاره کند:

«حَتَّى مَضَى الْأَوَّلَ لِسَيْبِلِهِ فَأَذَلَّنِي بِهَا إِلَى فَلَانٍ [ابْنِ الْخَطَّابِ] بَعْدَهُ. ثُمَّ تَمَثَّلَ بِقَوْلِ الْأَعْشَى: «شَتَّانَ مَا يَوْمِي عَلَى كُورِهَا، وَ يَوْمُ حَيَّانٍ أَخِي جَابِرٍ»؛ فَيَا عَجَبًا بَيْنَا هُوَ يَسْتَقِيلُهَا فِي حَيَاتِهِ إِذْ عَقَدَهَا لِآخَرَ بَعْدَ وَفَاتِهِ لَشَدِّ مَا تَشَطَّرَا ضَرْعِيهَا.»

(ترجمه: تا اینکه خلیفه اول، به راه خود رفت و خلافت را به پسر خطاب سپرد. سپس امام مثلی را با شعری از اعشی عنوان کرد: «مرا با برادر جابر، (حیان) چه شباهتی است (من همه روز را در گرمای سوزان کار کردم و او راحت و آسوده در خانه بود.) شگفتا ابا بکر که در حیات خود از مردم می‌خواست عذرش را بپذیرند، چگونه در هنگام مرگ، خلافت را به عقد دیگری در آورد. هر دو از شتر خلافت سخت دوشیدند و از حاصل آن بهره‌مند گردیدند).

این بیت از قصیده‌ای با مطلع زیر در دیوان اعشی آمده است:

شَاكَتْكَ مِنْ قَتْلَةٍ أَطْلَأْتُهَا بِالشُّطِّ فَالْوَتَرِ إِلَى حَاجِرٍ (اعشی، ۲۰۱۰: ۱۷۸)

اما ابن ابی‌الحدید در شرح خود، مطلع آن قصیده را بیت زیر عنوان کرده است:

عَلَقَمْتُ مَا أَنْتَ إِلَى عَامِرِ النَّاقِضِ الْاَوْتَارِ وَ الْوَاتِرِ (ابن ابی‌الحدید، ج ۱، ۲۰۰۷: ۱۰۵)

شایان درنگ است که همان‌طور که بیان شد در نسخه‌های مختلف دیوان اشعار اعشی، مطلع شعری که امام علی (علیه السلام) به آن اشاره کرده، کمی متفاوت است. با این حال، ابیات دیگر این شعر در همه نسخه‌ها تقریباً یکسان است. در تفسیر این شعر آمده است که حیان، دوست اعشی، مردی خوش‌گذران و ثروتمند بود که همیشه مشغول عیش و نوش بوده است. اعشی با مقایسه وضعیت خود با حیان، به سختی‌های زندگی و تفاوت طبقات اجتماعی اشاره می‌کند و امیر مؤمنان با توجه به مفهوم این قصیده به بی‌تی از این شعر استشهاد نموده اند، ضمن آن‌که بیانگر عمق اطلاع امام علی (علیه السلام) از ادبیات و اشعار دوران جاهلی را نشان می‌دهد.

۳-۴. استشهاد به شعر ابوذؤیب هذلی

ابوذؤیب هذلی، یکی از شاعران برجسته دوره جاهلی و اسلامی است. او به عنوان شاعری مسلط بر زبان عربی و صاحب دیوانی غنی شناخته می‌شود. اگرچه برخی منابع مدعی شده‌اند که او در جنگ بلاد افریقا در زمان عثمان شرکت کرده و در جوانی درگذشته است، (البستانی، ج ۲، ۱۴۳۳: ۶۷) اما این ادعا با واقعیت تاریخی همخوانی ندارد و به نظر می‌رسد اعرافی در آن صورت گرفته باشد. ابن سلام، از جمله کسانی است که ابوذؤیب را شاعری بزرگ و توانا می‌داند که ایراد و سستی در شعر وی راه ندارد. (ابن سلام، بی تا: ۱۱۰)

امام علی (علیه السلام) در نامه ۲۸ نهج البلاغه، در پاسخ به اتهامات معاویه مبنی بر حسادت به خلفای پیشین، به شعری از ابوذؤیب استناد می‌کند:

«وَزَعَمْتُ أَنِّي لِكُلِّ الْخُلَفَاءِ حَسَدْتُ وَ عَلَى كُلِّهِمْ بَغَيْتُ، فَإِنْ يَكُنْ ذَلِكَ كَذَلِكَ فَلَيْسَتْ الْجَنَائِيَةُ عَلَيْكَ
فَيَكُونُ الْعُدْرُ إِلَيْكَ: «وَتِلْكَ شَكَاةٌ ظَاهِرٌ عَنْكَ عَارُهَا»» (نامه ۲۸)

(ترجمه: معاویه، تو پنداری که بر تمام خلفا حسد ورزیده‌ام و بر همه آنها شوریده‌ام اگر چنین شده باشد جنایتی بر تو نرفته که از تو عذرخواهی کنم. «و آن عیبی است که ننگ آن دامنگیر تو نیست».)

بیت کامل این شعر به این گونه است:

وَعِبْرَهَا الْوَاثُونَ أَنِّي أَحْبَبُهَا وَ تِلْكَ شَكَاةٌ ظَاهِرٌ عَنْكَ عَارُهَا (هذلی، ۲۰۰۳: ۱۰۹)

(ترجمه: سخن چنان بر اینکه من او را دوست می‌دارم سرزنشش کردند، درحالی که آن نقصی است که ننگ آن دامنگیر تو نیست.)

ایشان با استفاده از این بیت، به معاویه می‌فهماند که اتهامات او بی اساس و ننگین است. در واقع، امام علی (علیه السلام) با این استشهاد، ضمن رد اتهامات معاویه، به شیوه‌ای ادبی و بلاغی، او را مورد خطاب قرار داده و بر حقانیت خود تأکید کرده است.

امام علی (علیه السلام) با استفاده از این بیت، به معاویه می‌فهماند که اتهامات او به مانند همان سرزنش‌های بی اساس است و در واقع، ننگ آن بر خود معاویه بازمی‌گردد. ایشان با این استشهاد، به

طور ضمنی، معاویه را به سخن چینی و تهمت زنی متهم می‌کنند.

امام علی (علیه السلام) با استفاده از ابزار ادبی بیان مفاهیم عمیق از شعر ابو ذؤیب، به شیوه‌ای بسیار زیبا و تأثیرگذار، به دفاع از خود پرداخته و اتهامات معاویه را رد کرده است. استشهاد امام علی (علیه السلام) به شعر ابو ذؤیب نشان می‌دهد که ایشان بر ادبیات عرب و خصوصاً شعر جاهلی تسلط کامل داشته‌اند.

شایان درنگ است که امام علی (علیه السلام) با استفاده از شعر، به مسائل سیاسی و اجتماعی زمان خود پرداخته و نشان داده است که ادبیات می‌تواند ابزاری قدرتمند برای بیان مفاهیم سیاسی و اجتماعی باشد. در واقع استشهاد امام علی (علیه السلام) به شعر ابو ذؤیب، نمونه‌ای بارز از استفاده از ادبیات در بیان مفاهیم عمیق و دفاع از حقانیت است. این استشهاد، نه تنها به زیبایی و عمق کلام امام علی (علیه السلام) می‌افزاید، بلکه نشان می‌دهد که ایشان چگونه از ابزار ادبی برای بیان دیدگاه‌های خود و مقابله با مخالفان استفاده می‌کردند.

۴-۴. استشهاد به شعر درید بن الصّمّه

درید بن الصّمّه، بزرگ قبیله بنی جُشم و شاعر برجسته عرب و یکی از سرداران قبیله هوازن بوده است. او به شجاعت، جنگاوری و سخنوری شهرت داشته و اشعار او به دلیل مضامین حماسی و توصیفات دقیق از جنگ و نبرد، مشهور است. ابن سلام نیز از او در صدر شاعران جنگاور نام می‌برد. (البستانی، ج ۱، ۱۴۳۳: ۲۹-۳۵) درید اسلام را درک کرد؛ ولی اسلام نیاورد. در کتاب ترجمه تفسیر المیزان در شرح جنگ حنین آمده است که در آن هنگام درید پیرمردی سالخورده و نابینا و رئیس قبیله جشم بود. (طباطبائی، بی تا: ۳۰۹)

امام علی (علیه السلام) در خطبه ۳۵ نهج البلاغه، در جریان ماجرای حکمیت، به شعری از درید بن الصّمّه استشهاد می‌کند. ایشان با آوردن این بیت، به مردم کوفه گوشزد می‌کنند که همانند عبدالله برادر درید، به پند ایشان توجه نکرده‌اند و در نتیجه به عواقبی ناگوار دچار شده‌اند:

«قَدْ كُنْتُ أَمَرْتُكُمْ فِي هَذِهِ الْحُكُومَةِ أُمْرِي وَ نَخَلْتُ لَكُمْ مَخْرُونَ رَأْيِي لَوْ كَانَ يُطَاعُ لِقَصِيرٍ أَمْرًا بَيْتُمْ عَلَىٰ إِبَاءِ الْمُخَالَفِينَ الْجَفَاةِ وَ الْمُنَافِدِينَ الْعَصَاةِ حَتَّىٰ ارْتَابَ النَّاصِحُ بِنُصْحِهِ وَ صَنَّ الزَّئِدُ بِقَدْحِهِ. فَكُنْتُ أَنَا وَ إِبَائَكُمْ كَمَا قَالَ أَخُو هَوَازِنَ: أَمَرْتُكُمْ أُمْرِي مَنَعَرَجَ اللَّوَىٰ فَلَمْ تَسْتَبِينُوا النَّصِاحَ إِلَّا ضَحَىٰ الْعَدِ»

(ترجمه: من رأی و فرمان خود را نسبت به حکمیت به شما گفتم، و نظر خالص خود را در اختیار شما گذاردم. (ای کاش که از قصیر پسر سعد اطاعت می‌شد) ولی شما همانند مخالفانی ستمکار، و پیمان‌شکنانی نافرمان، از پذیرش آن سرباز زدید، تا آنجا که نصیحت‌کننده در پند دادن به تردید افتاد، و از پند دادن خودداری کرد داستان من و شما چنان است که برادر هوازنی [منظور درید است که از قبیله هوازن بود. [سروده است: «در سرزمین منعرج، دستور لازم را دادم؛ اما آن را به درستی نفهمیدید مگر چاشتگاه فردای آن شب. «

این بیت در واقع اشاره دارد به ماجرای قتل برادر درید که شاعر در ماجرای جنگ قبیله بنی بکر با هوازن هشدار می‌دهد که ماندن در مکانی به نام در منعرج اللوی که خطرناک است و ممکن است به آن‌ها آسیب برسد. اما برادر او به این هشدار توجه نمی‌کند و در نهایت به قتل می‌رسد (فیض الاسلام، ۱۳۵۱: ج ۱/ ۱۱۸)

امام علی (علیه السلام) با آوردن این بیت، به مردم کوفه می‌فهماند که ایشان به آن‌ها هشدار داده بودند که پذیرش حکمیت عواقب ناگواری خواهد داشت، اما آن‌ها به این هشدار توجه نکرده‌اند و در نتیجه به شکست و ذلت دچار شده‌اند و این‌گونه با آوردن این بیت، بر اهمیت نصیحت و گوش دادن به پند ناصحان تأکید می‌کند. ضمن اینکه ایشان با این استشهاد، به طور ضمنی از مردم کوفه به دلیل عدم اطاعت از فرمان ایشان انتقاد می‌کنند و به شیوه‌ای ادبی و بلاغی، به بیان مفاهیم سیاسی و اجتماعی پرداخته است.

۵. بازتاب فرهنگ جاهلی در نهج البلاغه: ضرب المثل ها

ضرب المثل‌ها، جملات کوتاهی هستند که از دل فرهنگ و زندگی روزمره مردم برآمده‌اند. این جملات، معمولاً داستانی کوتاه و آموزنده در پس خود دارند که در طول زمان به شکل یک عبارت

کوتاه و ماندگار درآمده است. ضرب المثل‌ها، احساسات مشترک انسان‌ها را بیان می‌کنند و باعث ایجاد ارتباط عمیقی بین گوینده و شنونده می‌شوند. علاوه بر این، آن‌ها به طور خلاصه، مفاهیم پیچیده را بیان کرده و به ما کمک می‌کنند تا جهان اطراف خود را بهتر درک کنیم. ضرب المثل، بازتابی از فرهنگ و ارزش‌های جامعه‌ای است که در آن شکل گرفته است. با مطالعه ضرب المثل‌ها، می‌توانیم به بینش عمیق‌تری از فرهنگ، تاریخ و ادبیات دست پیدا کنیم.

امام علی (علیه السلام) در خطبه‌ها و نامه‌های خود، از ضرب المثل‌ها به طور گسترده‌ای استفاده کرده‌اند. این ضرب المثل‌ها، نه تنها به زیبایی کلام ایشان افزوده‌اند، بلکه به فهم بهتر معانی و مفاهیم نهج البلاغه نیز کمک کرده‌اند. با استفاده از ضرب المثل‌ها، امام علی (علیه السلام) توانسته‌اند مفاهیم پیچیده اخلاقی و اجتماعی را به زبان ساده و قابل فهم برای همگان بیان کنند.

شایان درنگ است که بسیاری از سخنان امام علی (علیه السلام) که امروزه به عنوان ضرب المثل شناخته می‌شوند، در اصل به صورت مستقیم به عنوان ضرب المثل بیان نشده‌اند. بلکه به دلیل عمق معانی و زیبایی کلام، در طول زمان به ضرب المثل تبدیل شده‌اند. در این پژوهش سعی شده تنها به چندین ضرب المثل که از گذشته در عصر جاهلی یا صدر اسلام مورد استفاده بوده و در نهج البلاغه آمده است، اشاره شود:

۱-۵. و آخر الدواء الکی

«سَأْمَسُكَ الْأَمْرَ مَا اسْتَمْسَكَ، وَإِذَا لَمْ أَجِدْ بُدًّا فَأَخِرُ الدَّوَاءِ الْكَيَّ». (خطبه ۱۶۸)

(ترجمه: این جریان را تا می‌توانم مهار می‌کنم، اما اگر راه چاره‌ای نیابم پس آخرین درمان، داغ کردن است. (با آنان وارد جنگ می‌شوم).)

داغ کردن برای درمان از دیرباز در برخی ملل و تمدن‌ها وجود داشته است. در بحار الانوار از امام محمدباقر (علیه السلام) روایت شده: «طَبَّ الْعَرَبِ فِي ثَلَاثٍ: شَرْطَةُ الْحِجَامَةِ، وَ الْحَقْنَةُ، وَ آخِرُ الدَّوَاءِ الْكَيُّ» و در حدیثی مشابه امام جعفر صادق (علیه السلام) نقل گردیده که: «طَبَّ الْعَرَبِ فِي خَمْسَةٍ: شَرْطَةُ الْحِجَامَةِ وَ الْحَقْنَةُ، وَ

السعوط، و القی، و الحمام، و آخر ادواء الکئی» (مجلسی، ۱۴۰۲: ج ۶۲/۱۱۸) نکته حائز اهمیت آن است که در هر دو روایت و همین‌طور روایت دیگری که به امام باقر منسوب است، «الکئی» به صورت عبارت «آخر الدواء الکئی» استعمال گردیده است.

در حدیثی نیز از پیامبر نقل شده است که:

«شفای بیماران در سه امر است؛ نوشیدن عسل، حجامت کردن با نیشتر و داغ کردن با آتش و من امت خود را از داغ کردن با آتش نهی می‌کنم.» برخی عبارت «أنا أنهى أمتی عن الکئی» را این‌گونه توجیه کرده‌اند که در علاج و درمان با داغ کردن نباید شتاب کرد مگر هنگامی که ضرورت استفاده از آن اجتناب‌ناپذیر باشد. چرا که در بسیاری موارد درد داغ کردن رنج‌آورتر از درد بیماری است. (غفرانی و تهایی، ۱۳۹۲: ۳۸)

زمخشری در کتاب «المستقصی فی امثال العرب» استعمال این مثل را برای نخستین بار به "لقمان بن عاد" نسبت می‌دهد و درباره آن داستان زنی را نقل می‌کند که به شوهر خود خیانت می‌ورزد و لقمان از این امر مطلع می‌گردد و شوهر وی را آگاه می‌کند، و چون شوهر قصد مجازات همسرش را می‌کند لقمان او را دعوت به مدارا می‌کند و این مثل را به کار می‌برد. (زمخشری، ج ۱، ۱۹۷۷: ۵-۳)

۲-۵. لَوْ كَانَ يُطَاعَ لِقَصِيرٍ أَمْرٌ

«أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ مَعْصِيَةَ النَّاصِحِ الشَّفِيقِ الْعَالِمِ الْمُجَرَّبِ تُورِثُ الْحَسْرَةَ وَتُعَقِبُ النَّدَامَةَ وَقَدْ كُنْتُ أَمْرُكُمْ فِي هَذِهِ الْحُكُومَةِ أَمْرِي وَنَخَلْتُ لَكُمْ مَخْزُونًا رَأَيْتُ لَوْ كَانَ يُطَاعَ لِقَصِيرٍ أَمْرٌ» (خطبه ۳۵)
(ترجمه: پس از حمد و ستایش خدا، بدانید که نافرمانی از دستور نصیحت‌کننده مهربان دانا و باتجربه، مایه حسرت و سرگردانی و سرانجامش پشیمانی است. من رأی و فرمان خود را نسبت به حکمت به شما گفتم، و نظر خالص خود را در اختیار شما گذاردم. (ای کاش که از قصیر پسر سعد اطاعت می‌شد)

این ضرب‌المثل برای کسانی به کار می‌رود که سخنان از روی دلسوزی ناصح را نمی‌شنوند، و سرانجام به پشیمانی گرفتار می‌شوند. فیض الاسلام در ترجمه نهج البلاغه داستان را این‌گونه بیان می‌کند: «جذیمه أبرش پادشاه حیره با عمرو ابن ظرب پادشاه جزیره جنگ کرد و او را به قتل

رسانید، پس از عمرو دخترش زبّاء جانشین پدر شد و در صدد خون‌خواهی پدر برآمده خواست با جذیمه کارزار نماید. خواهرش زبیبه او را منع کرد، پس زبّاء به فکر افتاد که با مکر و حيله انتقام پدر را بگیرد، نامه‌ای به جذیمه نوشت که من زنم و زنان را پادشاهی نشاید و از شوهر ناگزیرند، و من غیر از تو کسی را برای همسری نمی‌پسندم و اگر بیم سرزنش مردم نبود خودم به‌سوی تو می‌آمدم، پس اگر قدم رنجه فرمایی مملکت مرا از آن خودخواهی یافت، چون نامه به جذیمه رسید با بزرگان اصحابش مشورت کرد همه او را به این سفر تشویق نمودند مگر قصیر ابن سعید که فرزند کنیز او و مردی بسیار باهوش و تدبیر بود که هیچ‌گاه جانب احتیاط را فرو نمی‌گذاشت، از روی فراست حدس زد که باید حيله‌ای در این دعوت باشد، لذا با رأی اصحاب جذیمه مخالفت کرد و او را از این سفر منع نمود، لیکن جذیمه به گفتار او اعتنایی نکرده با هزار سوار حرکت کرد، چون نزدیک جزیره رسید لشکر زبّاء او را استقبال نمودند ولی احترام زیادی ندید، قصیر اشاره کرد که برگرد و به نزد زبّاء نرو که من در این کار مکر و حيله می‌بینم، جذیمه باز اعتنایی به گفته او نکرده چون وارد جزیره گشت، او را کشتند، آنگاه قصیر گفت: «لو کان یطاع لقصیر أمر» و این سخن در میان عرب ضرب‌المثل شد. « (فیض الاسلام، ۱۳۵۱: ج ۱/۱۱۷). داستان قصیر و جذیمه نشان می‌دهد که چگونه عدم توجه به نصیحت فردی خردمند می‌تواند به عواقب ناگواری منجر شود. قصیر، با درایت و تجربه خود، جذیمه را از رفتن به دام زبّاء برحذر می‌دارد، اما جذیمه به حرف او گوش نمی‌دهد و در نهایت به قتل می‌رسد.

حضرت علی (علیه السلام) با استفاده از این مثل، مردم را به‌خاطر نپذیرفتن پیشنهاد ایشان برای انتخاب ابن عباس به‌عنوان حَکَم، سرزنش می‌کنند. ایشان بیان می‌کنند که اگر به نصیحت ایشان گوش می‌دادند، نتیجه جنگ به نفع مسلمانان تمام می‌شد. این داستان و عبارت کنایه‌ای آن به‌عنوان حکمت تاریخی و یک عبرت تاریخی، در این خطبه مورد استفاده قرار گرفته است.

۳-۵. كَنَاقِلِ التَّمْرِ إِلَى هَجَرَ

حضرت امیر (علیه السلام) در نامه ۲۸ نهج البلاغه که خطاب به معاویه نوشته اند می فرمایند:

«أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ أَتَانِي كِتَابُكَ تَذَكُّرٌ فِيهِ اصْطَفَاءُ اللَّهِ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه وآله) لِدِينِهِ وَتَأْيِيدُهُ إِيَّاهُ لِمَنْ
أَيَّدَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ؛ فَلَقَدْ خَبَأَ لَنَا الدَّهْرُ مِنْكَ عَجَبًا إِذْ طَفَقْتَ تُخْبِرُنَا بِبَلَاءِ اللَّهِ تَعَالَى عِنْدَنَا وَنِعْمَتِهِ عَلَيْنَا
فِي نَبِينَا، فَكُنْتُ فِي ذَلِكَ كَنَاقِلِ التَّمْرِ إِلَى هَجَرَ أَوْ دَاعِي مُسَدِّدِهِ إِلَى النُّضَالِ»

(ترجمه: پس از یاد خدا، نامه‌ات رسید، که در آن نوشتی که خداوند محمد (صلی الله علیه و آله) را برای دینش برگزید، و با
یارانش او را تأیید کرد؛ راستی روزگار چه چیزهای شگفتی از تو بر ما آشکار کرده است تو می خواهی ما را از
آنچه خداوند به ما عنایت فرمود، آگاه کنی و از نعمت وجود پیامبر با خبرمان سازی داستان تو داستان کسی
را ماند که خرما به سرزمین پر خرمای «هجر» برد یا استاد خود را به مسابقه دعوت کند.)

امیرالمؤمنین در این نامه و با استفاده از این مثل متذکر می شوند که علم حقیقی به آیات قرآن
در نزد ایشان و اهل بیت ایشان است و اینکه ایشان بودند که در منزلگاه وحی رشد و نمو یافتند و
کلام معاویه در رابطه با پیامبر در نزد ایشان چون کسی که به شهر پر خرمای هجر سفر کند و با
خود خرما ببرد و یا چون کسی است که استادی را که از وی تیراندازی آموخته به مبارزه دعوت
کند.

عبارت "کنافل التمر" به شکل "کمستبضع التمر" نیز به کار رفته است. همان گونه که نابغه
جعدی می گوید:

و ان امرء اهدى إليك قصيدة كمستبضع تمرا إلى أرض خيبرا (الغروی، ۱۴۰۱: ۱۰۹)

گفته شده که شهر تمر در منطقه بحرین کنونی واقع شده است. اما اینکه آیا نام دیگر آن خیبرا
بوده یا خیر، اطلاعاتی در دست نیست. مشابه این مثل در فارسی عبارت "زیره به کرمان بردن"
است که بیانگر تلاشی بیهوده است که بخواهید به کسی که از همه آگاه تر است، چیزی را
بیاموزید.

۴-۵. بعد اللّتی و التّی

«فَإِنْ أَقْلَ يَقُولُوا حَرِّصْ عَلَى الْمُلْكِ وَ إِنْ أَسْكُتْ يَقُولُوا جَزَعْ مِنَ الْمَوْتِ! هَيَّاهُ! بَعْدَ اللَّتْيَا وَ التّی، وَ اللَّهُ لَأَبْنُ أَبِي طَالِبٍ آتَسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِتَدْيِ أُمِّهِ»

(ترجمه: در شرایطی قرار دارم که اگر سخن بگویم، می‌گویند بر حکومت حریص است، و اگر خاموش باشم، می‌گویند: از مرگ می‌ترسید. هرگز، من و ترس از مرگ! پس از آن همه جنگ‌ها و حوادث ناگوار. سوگند به خدا، انس و علاقه فرزند ابی طالب به مرگ در راه خدا، از علاقه طفل به پستان مادر بیشتر است.)

"اللّتیا" مصغر کلمه "التّی" است. ابن ابی‌الحدید می‌گوید: «أبعد اللّتیا و التّی أجزع! أ بعد أن قاسیتُ الأهوال الكبار و الصغار، و منیت بكل داهية عظيمة و صغيرة؛ فاللّتیا للصغيرة و التّی للكبيرة» به این معنا که آیا پس از رنج و مشقت شدائد و سختی‌های کوچک و بزرگی که پشت سر نهادم، و تحمل کردم آیا اکنون بی‌تابی می‌کنم؟ (ابن ابی‌الحدید، ۱۹۶۲: ج ۱/۱۳۷) حضرت علی (علیه السلام) با استفاده از این عبارت، به مظلومیت خود و تهمت‌هایی که به ایشان زده می‌شود، اشاره می‌کنند.

از این نظر "اللّتیا و التّی" صفت برای موصوف محذوف «الأهوال» و یا «کل داهية» هستند، نمی‌توان این عبارت را دقیقاً ضرب‌المثل دانست. ولی این عبارت برگرفته از کاربردی از فرهنگ فولکلوریک گذشته و بر مبنای این داستان است که در برخی منابع نقل شده که مردی از حدیس با زنی کوتاه‌قامت ازدواج کرد؛ اما از جانب وی رنج‌ها و ناراحتی‌های بسیاری را متحمل شد و از او با این شکل مصغر تعبیر می‌کرد. وی پس از مدتی با زنی بلندقامت ازدواج کرد؛ اما از جانب او سختی‌های مضاعفی برایش به وجود آمد تا جایی که او را طلاق داد و گفت: «بَعْدَ اللَّتْيَا وَ التّی لَا أَتَزَوَّجُ أَبَدًا» یعنی پس از آن زن کوتاه‌قامت و آن بلندقامت دیگر هرگز ازدواج نمی‌کنم و این ضرب‌المثلی شد برای بیان سختی‌ها و مصائب است! (الغروی، ۱۴۰۱: ۳۵)

۶. بازتاب فرهنگ جاهلی در نهج البلاغه: کاربرد توصیف شتر

شتر و اسب و برخی حیوانات دیگر در زندگی عرب قبل و صدر اسلام از اهمیت زیادی برخوردار بودند. این حیوانات مرکب سفر بودند و همچنین پشتوانه مالی و ابزار جنگ بودند و در هنگام

قحطی و خشکسالی نیز ذخیره غذایی بودند. در اهمیت شتر همین بس که قرآن در بیان آیات و نشانه قیامت، پس از ذکر خاموشی خورشید و ستارگان و به حرکت درآمدن کوه ها می فرماید: «و آن هنگام که شتران باردار رها و سرگردان شوند.» و این اهمیت شتر را برای عرب نشان می دهد. در آیات نخست سوره تکویر آمده است: (إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ (۱) وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ (۲) وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ (۳) وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ (۴) (چون خورشید بی فروغ شود، و چون، ستارگان فرو ریزند، و چون کوهها از جای خود بشوند، و چون شتران آبستن به حال خود رها شوند.)

به همین خاطر حتی در شعر جاهلی نیز می بینیم که شاعر معشوق خود را به شتر و یا دیگر حیوانات تشبیه می کند و این برای او چندان ناپسند و خارج از عرف نیست. در جای جای نهج البلاغه نیز تشبیه به شتر و یا دیگر مرکبها و یا استفاده از واژگان مخصوص آن به شکل مجاز به چشم می خورد. البته تشبیه به شتر در نهج البلاغه از بسامد بسیار بالاتری برخوردار است؛ زیرا شتر در نهج البلاغه صرفاً یک حیوان نیست، بلکه نمادی از مفاهیم عمیق تر مانند ایمان، کفر، صبر، استقامت، طمع و... است که تأثیرگذاری این حیوان بر زندگی عربها را نشان می دهد. به همین دلیل در این بخش نمونه هایی از تشبیهات شتر که در کلام امام علی (علیه السلام) نمود یافته است، مورد واکاوی قرار گرفته است.

۱-۶. تشبیه به راندن شتر

به طور مثال در این عبارت امام شتاب عمر را این گونه تمثیل می کند:

«عَبَادَ اللَّهِ إِنَّ الدَّهْرَ يَجْرِي بِالْبَاقِينَ كَجَرِّهِ بِالْمَاضِينَ، لَا يَعُودُ مَا قَدْ وَلَّى مِنْهُ وَلَا يَبْقَى سَرْمَداً مَا فِيهِ، آخِرُ فَعَالِهِ كَأَوَّلِهِ، مُتَشَابِهَةٌ أُمُورُهُ مُتَظَاهِرَةٌ أَعْلَامُهُ، فَكَأَنَّكُمْ بِالسَّاعَةِ تَحْدُوْكُمْ حَدَوُ الزَّاجِرِ بِشَوْلِهِ» (خطبه ۱۵۷)

(ترجمه: بندگان خدا روزگار بر آیندگان چنان می گذرد که بر گذشتگان گذشت، آنچه گذشت باز نمی گردد، و آنچه هست جاویدان نخواهد ماند، پایان کارش با آغاز آن یکی است، ماجراها و رویدادهای آن همانند یکدیگرند، و نشانه های آن آشکار است. گویا پایان زندگی و قیامت، شما را می راند و سوق می دهد، چونان

خواندن ساربان، شتر بچه را. (

حَدُّو: راندن، سوق دادن. به آواز شتربان برای به حرکت درآوردن شتران حُدی گفته می‌شود. زَاجِر: سوق دهنده. الشَّوْل: جمع «شائلة»، شتری که از زمان حملش یا از زمان زائیدنش هفت ماه گذشته است.

امام علی (علیه السلام) با استفاده از این تشبیه، چندین مفهوم را به طور هم‌زمان بیان می‌کنند: ۱. این تشبیه، گذران سریع عمر و ناپایداری دنیا را به تصویر می‌کشد. در این تشبیه مرگ مانند هدفی است که انسان به سوی آن رانده می‌شود و هیچ‌کس نمی‌تواند از آن فرار کند. ۳. و در این تشبیه انسان در برابر گذر زمان و مرگ، مانند شتری است که در دست ساربان قرار دارد و نمی‌تواند مسیر خود را تغییر دهد. ۴. این تشبیه، انسان را به سمت عمل صالح و تلاش برای آخرت سوق می‌دهد. همان‌طور که ساربان شتر را به سوی آب و چراگاه می‌راند، انسان نیز باید خود را به سوی سعادت ابدی هدایت کند.

تشبیه به شتر در نهج البلاغه، نشان‌دهنده عمق اندیشه‌های امام علی (علیه السلام) و تسلط ایشان بر زبان و ادبیات عرب است. این تشبیهات، علاوه بر زیبایی ادبی، حاوی مفاهیم عمیق فلسفی و اخلاقی نیز هستند. ضمن آنکه استفاده از شتر در تشبیهات، نشان‌دهنده تأثیر عمیق فرهنگ جاهلی بر ادبیات عرب و نمود آن نیز در نهج البلاغه است.

۲-۶. تشبیه به کوهان شتر

امام علی (علیه السلام) در نامه‌ای که برای اهل کوفه می‌نویسد و آنان را از سبب قتل عثمان آگاه می‌کند بلندمرتبه بودن اهل کوفه را به کوهان شتر تشبیه می‌کند:

«مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى أَهْلِ الْكُوفَةِ جَبْهَةُ الْأَنْصَارِ وَ سَنَامُ الْعَرَبِ» (نامه ۱)

(ترجمه: از بنده خدا، علی امیر مؤمنان، به مردم کوفه، که در میان انصار پایه ای ارزشمند، و در عرب

مقامی والا دارند. در این عبارت سنام به معنای کوهان. برآمدگی پشت شتر است.)

عبارت "سَنَامُ الْعَرَبِ" ضمن بیان جایگاه والای اهل کوفه در میان عرب، تشبیه این گروه به

کوهان شتر ریشه در تصورات و باورهای رایج در فرهنگ جاهلی دارد و حاوی مفاهیم عمیقی است.

امام علی (علیه السلام) با استفاده از این تشبیه، چندین مفهوم را به طور هم‌زمان بیان می‌کنند: ۱. جایگاه والا: کوهان شتر، بلندترین نقطه بدن این حیوان است و نماد برتری و عظمت است. با این تشبیه، امام علی (علیه السلام) به اهل کوفه می‌گویند که آن‌ها در میان قبایل عرب از جایگاه والایی برخوردار هستند. ۲. استقامت و پایداری: کوهان شتر، نمادی از استقامت و پایداری است. این ویژگی به اهل کوفه نسبت داده می‌شود و نشان می‌دهد که آن‌ها مردمانی صبور و پایدار هستند. قدرت و نفوذ: کوهان شتر، نمادی از قدرت و نفوذ نیز است. این ویژگی به اهل کوفه نسبت داده می‌شود و نشان می‌دهد که آن‌ها در میان قبایل عرب دارای قدرت و نفوذ هستند. تفاوت با دیگر قبایل: با این تشبیه، امام علی (علیه السلام) به طور ضمنی به تفاوت اهل کوفه با دیگر قبایل عرب اشاره می‌کند و بر ویژگی‌های منحصر به فرد آن‌ها تأکید می‌ورزند.

انتخاب کوهان شتر برای تشبیه اهل کوفه دلایل مختلفی دارد؛ چون شنوندگان سخن امام علی (علیه السلام) با ویژگی‌های شتر و کوهان آن آشنا بودند؛ بنابراین، استفاده از این تشبیه باعث می‌شد که مفهوم موردنظر امام (علیه السلام) به راحتی درک شود و کوهان شتر، تصویری واضح و ماندگار در ذهن ایجاد می‌کند و باعث می‌شود که مخاطب به خوبی جایگاه والای اهل کوفه را درک کند. همچنین با انتخاب کوهان شتر، امام علی (علیه السلام) بر ویژگی‌های مثبت اهل کوفه مانند استقامت، پایداری و قدرت تأکید کرده‌اند. تشبیه اهل کوفه به کوهان شتر، نشان‌دهنده تسلط امام علی (علیه السلام) بر زبان و ادبیات عرب و همچنین شناخت عمیق ایشان از فرهنگ و آداب و رسوم مردم است.

۳-۶. تشبیه به شقشقه و شتر سرکش

نام خطبه سوم یعنی "شقشقیه" از توصیف شتر است. آنجا که از حضرت پس از ناتمام ماندن کلام از ادامه آن خودداری می‌کند و می‌فرماید: «تلك شقشقة هدرت ثم قرت» (خطبه ۳) و در ترجمه آن

گفته شده: شَقِشَقَةُ: ج شَقَاشِق: قطعه‌ای از بافت دهانی شتر است که هنگام هیجان و خشم از دهان بیرون می‌آید و به مرد فصیح گویند: «هَدَرَتْ شَقِشَقَتُهُ»: با فصاحت سخن گفت. شقشقه نماد سخنانی است که با هیجان و بدون تفکر بیان می‌شوند. این سخنان ممکن است در ابتدا زیبا و فصیح به نظر برسند اما در نهایت به ضرر گوینده و شنونده تمام شود.

در همین خطبه حضرت در بیانی شیوا در توصیف حکومت و زمامداری می‌فرماید:

«فَصَاحِبُهَا كَرَائِبِ الصَّعْبَةِ إِنْ أَشْنَقَ لَهَا حَرَمَ وَإِنْ أَسْلَسَ لَهَا تَقَحَّم» (ترجمه: زمامدار مانند کسی که بر شتری سرکش سوار است، اگر عنان محکم کشد، پرده‌های بینی حیوان پاره می‌شود، و اگر آزادش گذارد، در پرتگاه سقوط می‌کند).

الصَّعْبَةُ مِنَ الْإِبِل: شتری که رام نباشد. أَشْنَقَ الْبَعِيرَ وَ شَنَقَهُ: مهار شتر را چنان کشید که استخوان پشت گوش شتر به قسمت جلو پالان رسید. حَرَمَ: (بینی شتر را) درید، پاره کرد. باید گفت شتر سرکش، نماد قدرتی است که اگر مهار نشود، می‌تواند به تخریب و ویرانی منجر شود. حاکمی که مانند سوارکاری بر این شتر سوار است، باید با درایت و مهارت آن را مهار کند. در غیر این صورت، هم خود و هم دیگران به خطر خواهند افتاد. در پیوند این دو تشبیه با یکدیگر، شقشقه نماد سخنانی است که بدون فکر و اندیشه بیان می‌شود و می‌تواند مانند شتر سرکش، به جامعه آسیب برساند. آنچه که از کاربرد این اصطلاحات به عنوان تشبیه که -نمونه‌های اندکی از آن در این پژوهش ذکر گردید- در کلام امیر مؤمنان برداشت می‌شود، نشان‌دهنده‌ی عمق اندیشه‌های امام علی (علیه السلام) و تسلط ایشان بر زبان و ادبیات عرب است؛ زیرا این تشبیهات، علاوه بر زیبایی ادبی، حاوی مفاهیم عمیق سیاسی و اجتماعی نیز هستند ضمن آنکه اصلاحات و تشبیهات و کلمات از فرهنگ شفاهی و قدیم عرب برگرفته شده است تا بدین وسیله تبیین کلام و فهم آن برای مخاطب آن زمان و همچنین اکنون بهتر صورت گیرد افزون بر اینکه با بررسی این تشبیهات، می‌توان به درک بهتری از چالش‌های حکومت‌داری و اهمیت استفاده درست از زبان و سخنوری پی برد.

نتیجه

۱. نهج البلاغه، گنجینه‌ای از واژگان، تصاویر و مفاهیم برگرفته از فرهنگ جاهلی یافت می‌شود که در منابع تاریخی آن دوره کمتر به آن‌ها پرداخته شده است. این امر نشان از تسلط عمیق امام علی (علیه السلام) بر فرهنگ و ادبیات عرب دارد. با این حال، آنچه در سخنان ایشان می‌بینیم، صرفاً بازتاب ساده‌ای از فرهنگ جاهلی نیست، بلکه هرآنچه که از عناصر فرهنگ جاهلی در سخن ایشان نمود می‌یابد رنگ و بوی اسلامی و دینی می‌پذیرد.

۲. امام علی (علیه السلام) با وجود آنکه در بستر فرهنگ جاهلی پرورش یافتند، اما از همان آغاز راه، تحت تأثیر تعالیم توحیدی قرار گرفتند. لذا، هرگونه عنصر جاهلی در سخنان ایشان، با رنگ و بوی اسلامی و دینی آمیخته شده است به عنوان مثال، زمانی که امام به انساب و خویشاوندی خود افتخار می‌کنند، این افتخار به دلیل ارتباط با خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و نقش آفرینی در گسترش اسلام است.

۳. استفاده از ادبیات فولکلوریک، شعر، امثال و حکم در نهج البلاغه، نه تنها باعث جذابیت و گیرایی کلام شده، بلکه به ایجاد ارتباط عمیق‌تر با مخاطب نیز کمک کرده است. این شیوه بیان، در انتقال مفاهیم پیچیده و عمیق دینی و اخلاقی بسیار مؤثر بوده است.

۴. یکی از ویژگی‌های بارز نهج البلاغه، استفاده گسترده از تشبیهات به حیوانات، به ویژه شتر است. این تشبیهات، علاوه بر زیبایی ادبی، حاوی مفاهیم عمیقی در مورد انسان، جامعه و حکومت هستند. شتر، به عنوان نمادی از صبر، استقامت، باربری و سفر، در فرهنگ عرب از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است. امام علی (علیه السلام) با استفاده از این نماد، مفاهیمی چون ایمان، کفر، صبر، استقامت و حکومت داری را به زیبایی بیان کرده‌اند.

کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. الأعشى الكبير. (۲۰۱۰). دیوان الأشعار. التقديم و الهوامش: الدكتور حنا نصرالحثی. بیروت: دارالکتب العربی.
۴. البستانی، فؤاد افرام. (۱۴۳۳ه. ق). المجانی الحديثة، ط ۶، قم: انتشارات ذوی القربی.
۵. ابن ابی الحدید. (۱۹۶۲). شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: دارالکتب العلمیة.
۶. زمخشری، جارالله محمود بن عمر. (۱۹۷۷). المستقصى فی امثال العرب، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۷. صبحی، صالح. (۱۳۷۰). فرهنگ نهج البلاغه. ترجمه: مصطفی رحیمی نیا، تهران: نشر اسلامی.
۸. ضیف، شوقی. (بی تا). تاریخ الادب العربی العصر الجاهلی، ط ۸، قاهرة: دارالمعارف.
۹. طباطبائی، سید محمدحسین. (بی تا). ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۰. الغروی، محمد. (۱۴۰۱ه. ق). الامثال فی نهج البلاغه، قم: الناشر فیروزآبادی.
۱۱. غفرانی، علی و سیده نرگس تنهایی. (۱۳۹۲). «شیوه درمانی داغ کردن و جایگاه و اهمیت آن در تاریخ پزشکی مسلمانان»، فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء. شماره ۱۸.
۱۲. الفاخوری، حنا. (۱۳۸۵). تاریخ الادب العربی. چاپ چهارم، تهران: انتشارات توس.

۱۳. فیض الاسلام، سید علینقی. (۱۳۰۱ ه. ش). ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران: چاپخانه سپهر.

۱۴. المالکی، فاضل. (۱۴۲۶ ه. ق). دروس فی تاریخ ما قبل البعثة النبویة المشرفة، قم: د. ن.

۱۵. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۲ ه. ق). بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۶. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۹). سیری در نهج البلاغه، چاپ ۴۸، تهران: انتشارات صدرا.

۱۷. نادم، محمدحسن. (۱۳۸۳). خاستگاه فرهنگی نهج البلاغه، قم: نشر ادیان.

۱۸. هذلی، ابو ذؤیب. (۲۰۰۳). دیوان. تحقیق و شرح الدكتور أنطونیوس بطرس، بیروت: دار صادر.

۱۹. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. (۲۵۳۶ خورشیدی). تاریخ یعقوبی. ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۲۰. دانشنامه اسلامی، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت علیهم السلام.

<http://ahlolbait.com>